

ملاک متعلقات شبه جمله

سید محمد ربانی^۱

چکیده

بیشتر نحویون توانایی متعلق بودن را منحصر در افعال و شبه افعال می دانند. مسئله‌ی این پژوهش این است که: آیا آنچه می تواند متعلق باشد، منحصر در آنچه نحویون ذکر کرده‌اند است؟ استعمال زیاد شبه جمله در زبان عربی و یکسان نبودن فهم اولی از کلام با نظر نحویون در برخی استعمالات، از جمله دلایل ضرورت این پژوهش است. ابتدا مفهوم تعلق، با توجه به عبارات نحویون، به صورت رابطه‌ی دو طرف معنای حرفی ظرفیت یا حرف جر، معنا شد. سپس ملاک قابلیت یک لفظ برای متعلق بودن و مصادیق این ملاک در نظر نحویون بیان شد. ملاک ایشان، مقتضی بودن لفظ برای شبه جمله و دلالت آن بر حدث است. دلیل نحویون برای ملاک دلالت بر حدث، ملازم بودن حدث با ظرفیت است. مصادیق این ملاک در بین نحویون مورد اختلاف است. بعد از بیان نظر، به نقد و بررسی آن پرداخته ایم. اقتضاء، به عنوان ملاک صحیح پذیرفته شده و دلالت بر حدث، به دلیل خلاف ظاهر بودن در برخی استعمالات، رد شده است (نقد مبنا). در بررسی مصادیق، ملاک نحویون، صحیح فرض شده و نظر صحیح در مورد مصادیق این ملاک مشخص شده است (نقد بنایی).

^۱ طلبه پایه سوم مدرسه علمیه حقانی

سپس نظر مختار بیان شده است. ملاک مختار برای توانایی متعلق بودن یک لفظ، اقتضاء شبه جمله است. این ملاک شامل تمامی اسماء و افعال می شود. حروف و ترکیب های کلمات نیز اگر دلالت بر حدث داشته باشند، در این ملاک می گنجد. آنچه نمی تواند متعلق باشد هم با این ملاک خارج می شود.

کلیدواژه

متعلق، شبه جمله، معنای حرفی، اقتضاء، حدث، تقييد

مقدمه

یکی از اجزاء زبان عربی، جار و مجرور و ظرف است. این اجزاء به دلیل داشتن معنای حرفی، وابسته هستند. این وابستگی موجب ایجاد مفهوم تعلق در نحو شده است. بیشتر نحویون، آنچه می تواند متعلق شبه جمله باشد را منحصر در فعل و شبه فعل یا برخی از آن ها دانسته اند. در این مقاله صحت یا عدم صحت مدعای نحویون بررسی خواهد شد. بنابراین مسئله ی این پژوهش این است که: آیا آنچه می تواند متعلق باشد، منحصر در آنچه نحویون ذکر کرده اند می باشد؟

برای به دست آوردن پاسخ این مسئله، ابتدا تعلق مفهوم شناسی خواهد شد و سپس به دنبال ملاکی خواهیم بود که با وجود آن در یک لفظ، آن لفظ بتواند متعلق شبه جمله باشد و بدون وجود آن، لفظ توانایی متعلق بودن برای شبه جمله را نداشته باشد. ابتدا ملاک نحویون و مصادیق آن ذکر شده و صحت آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس نظر مختار ذکر خواهد شد. ملاک صحت یا عدم صحت نظر نحویون مطابقت یا عدم مطابقت آن با ظهور کلام است.

آنچه موجب ضرورت این پژوهش می شود عبارت است از:

۱. استعمال زیاد شبه جمله در کلام عرب

۲. مغایرت فهم اولی از کلام با نظر نحویون در برخی استعمالات شبه جمله.

۳. استعمال شبه جمله در جملاتی که فعل یا شبه فعلی که شبه جمله بتواند متعلق به آن باشد در آن ها وجود

ندارد.

۴. مبهم بودن مفهوم تعلق برای آموزندگان نحو

تحقیقی که به صورت مفصل به بحث تعلق پرداخته باشد یافت نشد و این موجب ضرورتی دیگر برای تحقیق

درمورد این مفهوم است. ان شاء الله این مقاله برای کسانی که به فهم آیات و روایات یا ادبیات عرب علاقه مند

هستند، مفید خواهد بود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. شبه جمله

به ظرف و جار و مجرور شبه جمله می‌گویند. (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۱۳).

توضیح: معنای ظرفیت و معنای حروف جر اصلی از معانی حرفی هستند. یعنی هم برای تصور و هم برای

تحقق به دو طرف نیاز دارند.

۲-۱. تعلق

۱-۲-۱. مفهوم شناسی لغوی

تَعَلُّقٌ: آویخته و مستمسک بودن^۲ (فیومی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۴۲۶).

^۲ تعلق به اذا تَشَبَّهَ بِهِ و اسْتَمْسَكَ

۱-۲-۲. مفهوم شناسی اصطلاحی

تنها تعریفی که در کتب نحوی یافت شد، تعریف متعلق بود.

متعلق^۳: آنچه معنای آن به وسیله حرف جر اصلی به اسم رسیده است و آن چه در ظرف واقع شده است.

(صبان، ج ۲، ص ۳۶۹).

قیود تعریف:

حرف جر اصلی: حرف جری که میان مجرور خود و جزئی دیگر در کلام ارتباط ایجاد کند. (حسن، ۱۳۶۷،

ج ۲، ص ۴۰۴).

ظرف: زمان یا مکانی که مطردا متضمن معنای «فی» است. (سیوطی، ص ۲۰۸).

نحویون تعلق را نوعی ارتباط عامل و معمولی می دانند که معمول آن شبه جمله است. با توجه به این نکته و

تعریفی که از متعلق ذکر شد، تعریف تعلق به صورت زیر خواهد بود.

تعلق: ارتباط عامل و معمولی میان چیزی که معنایش به مجرور حرف جر کشیده شده است و خود مجرور و

همچنین ارتباط عامل و معمولی میان چیزی که در ظرف واقع شده است و خود ظرف.

توضیح: در کلام عرب^۴ گاهی چند فعل^۵ و چند شبه جمله وجود دارد که هر کدام از شبه جمله ها مرتبط با

یکی از افعال است. نحویون ارتباط میان این افعال و این شبه جمله ها را «تعلق» می گویند. مثلا می گویند: این

^۳ باب تفاعل از ریشه ی «علق»، لازم است و با «باء» متعدی می شود. لذا طبق لغت باید «متعلق به» گفته می شد. لکن اصطلاحی که بین نحویون مشهور شده است، «متعلق» است.

^۴ و شاید در بسیاری از زبان ها

^۵ البته همانطور که بعدا ذکر خواهد شد، غیر از افعال، چیزهای دیگری نیز می توانند متعلق باشند.

شبه جمله متعلق به این فعل است. یا می گویند: این فعل متعلق این شبه جمله است. در واقع متعلق و متعلق، دو طرف معنای حرفی هستند.

۲. ملاک توانایی متعلق بودن و مصادیق آن

در این فصل در جستجوی ملاکی هستیم که اگر در لفظی وجود داشته باشد، توانایی متعلق بودن نیز در آن لفظ باشد و اگر وجود نداشته باشد، توانایی متعلق بودن هم در لفظ موجود نباشد. ابتدا ملاکی که نحویون در نظر گرفته اند و مصادیقی که برای آن ملاک گفته اند ذکر می شود و بعد از نقد، نظر مختار ذکر خواهد شد.

۲-۱. نظر نحویون

۲-۱-۱. بیان نظر

۲-۱-۱-۱. ملاک متعلق

ملاک نحویون برای این که یک لفظ بتواند متعلق شبه جمله باشد، از دو قسمت تشکیل شده است.

۲-۱-۱-۱-۱. اقتضای شبه جمله

طبق نظر نحویون، برای آنکه یک لفظ بتواند در لفظ دیگر عمل کند، عامل باید اقتضای آن نوع خاص از معمول را داشته باشد.^۶ یعنی عامل، نیاز به آن معمول داشته باشد و بتواند با آن ارتباط برقرار کند و به وسیله ی آن، جزئی از معنای خود را کامل کند. (الخطیب، ج ۲، ص ۷۰). احتمالاً مراد نحویون در بحث اقتضاء، توانایی برقراری ارتباط است. یعنی ارتباط بین این دو جزء موافق طبع^۷ و قابل قبول برای عرف باشد؛ جدا از این که چنین ارتباطی

^۶ برای عمل کردن شروط دیگری مانند اختصاص نیز ذکر شده است. لکن شرط اصلی همین اقتضاء است و شروط دیگر یا در این بحث وارد نمی شوند و یا این که به همین شرط برمی گردند. برخی از شروط نیز غالبی هستند.

^۷ طبع انسان از قواعد اولی ذهن او به وجود آمده است و با مفاهمه با افراد دیگر در طول تاریخ کامل تر شده است. لذا بخشی زیادی از طبع، بین همه ی انسان ها مشترک است و مختص زبان خاصی نیست. بنابراین غیر از اهل زبان، افراد دیگر نیز می توانند درباره ی مطابقت یا عدم مطابقت چیزی با طبع، نظر بدهند.

استعمال نیز شده است یا خیر. تعلق نیز نوعی از عمل کردن است. لذا لازم است آنچه متعلق قرار می گیرد، اقتضای شبه جمله را داشته باشد.

۲-۱-۱-۱-۲. دلالت بر حدث

هنگامی که نحوین در توانایی متعلق بودن لفظی بحث می کنند، ملاک آن را دلالت لفظ بر حدث می دانند. (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۶). برخی نیز برای بیان ملاک از عبارت «رائحة الفعل» استفاده می کنند که به احتمال زیاد منظورشان همان حدث است. (مدنی، ص ۵۷۸، شرح جمل الزجاجی، ج ۲، ص ۴).

لازم است بدانیم مراد نحوین از حدث چیست. معنای الفاظ را می توان به ذات و حدث تقسیم کرد. حدث معنایی است که از جنس انجام شدن است و ذات معنایی است که از این جنس نیست.^۸ نحوین معنای حدثی را با عبارت «قائم به ذات» (رضی الدین استرآبادی، ج ۲، ص ۲۸۴). تعریف کرده اند که منظورشان همین معنای انجام شدن است.

در کتب نحوی یک دلیل برای انحصار توانایی متعلق بودن در حدث یافت شد که به شرح ذیل است:

هیچ زمان و مکانی بدون حدث نیست و هیچ حدثی بدون زمان و مکان نیست.

پس همواره زمان و مکان، همراه حدثی که در آن اتفاق افتاده است، ذکر می شود. (حسن، ج ۲، ص ۲۳۶).

استدلال دیگری در کتب نحوی مشاهده نشد. لکن با توجه به نگاه عامل و معمولی نحوین، ممکن است استدلال زیر باعث این نظر شده باشد.

متعلق شبه جمله، عامل آن است.

^۸ این تعریف شرح الاسمی است و سعی شده است به تعریف ارتکازی که افراد از جامع میان افعال و شبه افعال در ذهن دارند، نزدیک باشد.

قابلیت عمل در شبه جمله، تنها در آنچه دال بر حدث است وجود دارد.

پس فقط حدث می تواند متعلق شبه جمله باشد.

۲-۱-۱-۲. مصادیق متعلق

ملاکی که برای توانایی متعلق بودن در کتب نحوی آمده است، مورد اختلاف نیست. لکن نحویون در مصادیق آن اختلاف کرده اند. در این بخش ابتدا موارد مورد اتفاق نحویون و سپس موارد اختلافی ذکر خواهد شد.

۲-۱-۱-۱-۲. موارد اتفاقی

از میان آنچه می تواند متعلق باشد، فعل تامه ی متصرف و شبه آن یعنی اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، صفت مشبیه، اسم تفضیل، مصدر، اسم فعل و مؤول به مشتق موارد اتفاقی هستند. (رضی الدین استر آبادی، ج ۳، ص ۱۳. ابن عصفور، ج ۱، ص ۳۱۵. مدنی، ص ۱۷۹۷. سیوطی، ج ۱، ص ۲۴۹. حسن، ج ۲، ص ۴۰۸).

۲-۱-۱-۲-۲. موارد اختلافی

مواردی که در توانایی متعلق بودنشان اختلاف است، عبارتند از:

تعلق به حروف معانی

عباراتی مانند آیه ی شریفه «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ»^۹ (قلم، ۲). مساله ی تعلق به حروف معانی را به وجود آورده است.

در این مساله سه نظر وجود دارد. جواز مطلق، منع مطلق و تفصیل به این صورت که تعلق به حرفی که نایب از فعل است جایز و تعلق به غیر آن ممتنع است. (ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۳۷).

^۹ قلم، ۲

تعلق به فعل ناقصه

افعال ناقصه شامل «کان»، «صار»، «اصبح»، «امسی»، «اضحی»، «ظل»، «بات»، «لیس»، «ما زال»، «ما برح»، «ما انفک»، «ما فتی» و «ما دام» می شود. (مدنی، ص ۲۰۴). نحویونی که دلالت فعل ناقصه بر حدث را پذیرفته اند، تعلق شبه جمله به آن را نیز قبول کرده اند و کسانی که مدلول فعل ناقصه را فقط زمان دانسته اند، تعلق به آن را نپذیرفته اند. (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۶).

تعلق به فعل جامد

افعال جامد یا افعال غیر متصرف، افعالی هستند که یا دلالت بر حدث و زمان ندارند و یا برخی از صیغه های آن ها استعمال نمی شوند. (صبان، ج ۳، ص ۳۲). مانند «نعم»، «بئس»، «کرب»، «حری»، «اخلولق»، افعال تعجب «افعل به» و «ما افعله» و...

اختلافی که تحت این عنوان مطرح شده است، تنها در مورد افعال جامدی است که نحویون دلالت آن ها بر حدث را نپذیرفته اند. تعلق به فعلی که برخی از صیغه های آن استعمال ندارند، ذیل این بحث مورد بررسی قرار نگرفته است.^{۱۰}

تعلق به اسناد

مراد از اسناد، رابطه ی میان دو رکن کلام یا کل مبتدا و خبر و ارتباط آن دو است. این مساله فقط در کتاب «النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعۀ و الحیاء اللغویۀ المتجددۀ» ذکر شده است. تعلق به اسناد هنگامی اتفاق می افتد که لفظی که بتواند متعلق باشد، وجود نداشته باشد. النحو الوافی بیت زیر که از الفیه ی ابن مالک است را به عنوان مثال برای این تعلق ذکر کرده است.

^{۱۰} مانند آنچه در مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۳۷ آمده است

و حیث جرأ فهما حرفان كما هما إن نصباً فعلاً

طبق آنچه در النحو الوافی آمده است، متعلق «حیث» در این بیت، اسناد «هما» و «حرفان» است. (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، صص: ۳۳۱-۳۳۲).

۲-۱-۲. نقد نظر

۲-۱-۲-۱. ملاک متعلق

ملاک نحویون از دو قسمت تشکیل شده است: مقتضی بودن برای شبه جمله و دلالت بر حدث. لازم است هر کدام از این دو قسمت بررسی شود.

۲-۱-۲-۱-۱. اقتضاء شبه جمله

روشن است که آنچه در یک زبان متعلق قرار می گیرد، باید قابلیت تقیید به شبه جمله را در طبع عرف داشته باشد. زیرا زبان یک جامعه، مطابق با اقتضای طبع آن جامعه است و از آن به وجود آمده است. لذا روشن است که این ملاک صحیح است و آنچه مقتضی شبه جمله نیست، نمی تواند متعلق شبه جمله باشد.

۲-۱-۲-۱-۲. دلالت بر حدث

ابتدا دلیلی که نحویون ذکر کرده اند^{۱۱} بررسی می شود.

مقدمه ی اول این استدلال صحیح است و مقدمه ی دوم استدلال، یعنی کبرای آن، محذوف است و با توجه به مقدمه ی اول و نتیجه، به نظر می رسد چنین عبارتی باشد:

^{۱۱} دلیل مذکور چنین بود: هیچ زمان و مکانی بدون حدث نیست و هیچ حدثی بدون زمان و مکان نیست. پس همواره زمان و مکان، همراه حدثی که در آن اتفاق افتاده است، ذکر می شود.

همواره دو شیء که در واقع و خارج ذهن ملازم هم هستند، در کلام نیز ملازم یکدیگر ذکر می شوند.

این مقدمه کلیت ندارد. به عنوان مثال با این که علت و معلول همواره در خارج ملازم یکدیگر هستند، در بسیاری از مواقع، حادثه ای بدون ذکر شدن علت آن، در کلام می آید. بنابراین، نتیجه، با این استدلال ثابت نمی شود.

بعد از بررسی استدلال نحوین، نوبت به استدلال دوم^{۱۲} می رسد.

مقدمه ی اول این استدلال (کبری)، همان ملاک اول است که صحت آن روشن شد. مقدمه ی دوم (صغری) طبق آنچه در مورد عمل کردن ذکر شد، به این معناست که تنها آنچه دال بر حدث است می تواند با شبه جمله ارتباط داشته باشد. لکن ظاهر شبه جمله هایی که در جایگاه صفت، صله، خبر و حال قرار گرفته این است که یک طرف معنای حرفی آن، مجرور یا معنای مکان یا زمان است و طرف دیگر آن، موصوف، موصول، مبتدا یا ذوالحال است. بنابراین، اسمائی که دلالت بر حدث نمی کنند نیز می توانند با شبه جمله ارتباط معنوی برقرار کنند. لذا مقدمه ی دوم صحیح نبوده و نتیجه نیز نادرست می باشد.

با توجه به آنچه گذشت، هیچ کدام از دو استدلال نمی تواند نتیجه را ثابت کند. از طرفی ظهور شبه جمله در برخی عبارات، تعلق به اسم جامد است. لذا این ملاک مردود است.

۲-۱-۲. مصادیق متعلق

در این قسمت، مصادیق متعلق طبق ملاک نحوین بررسی شده و نظرات صحیح و ناصحیح درباره ی آن

مشخص خواهد شد.

^{۱۲} این استدلال اینگونه بود: متعلق شبه جمله، عامل آن است. قابلیت عمل تنها در آنچه دال بر حدث است وجود دارد. پس فقط حدث می تواند متعلق شبه جمله باشد.

۲-۱-۲-۲-۱. موارد اتفافی

هر آنچه نحویون در توانایی متعلق بودن آن اتفاق دارند، اقتضاء شبه جمله را دارد و دال بر حدث است.

استعمال این موارد به عنوان متعلق نیز قابل انکار نیست. استعمال فعل تامه ی متصرف مانند «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ

يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره، ۱۵).

اسم فاعل مانند «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (صافات، ۹۹).

اسم مفعول مانند «الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ» (فاتحه، ۷).

اسم مبالغه مانند «إِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ» (طه، ۸۲).

اسم تفضیل مانند «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا» (یوسف، ۸).

مصدر مانند «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّتْهَا إِيَّاهُ» (توبه، ۱۱۴).

صفت مشبیه مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۲۰۰).

اسم مصدر مانند «وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره، ۷۹).

مؤول به مشتق مانند «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ» (زخرف، ۸۴). که «اله» به معنای «معبود»

استعمال شده است.

لذا طبق ملاک نحویون، تعلق به این موارد جایز است.

۱. تعلق به حروف معانی

دلالت بر حدث:

با بررسی معانی حروف، مشخص می شود که در میان حروف، برخی مانند حرف نفی دلالت بر حدث دارد و برخی دلالت بر حدث نمی کنند.^{۱۳} لذا برخی از حروف این ملاک را دارند و برخی ندارند.^{۱۴}

اقتضای شبه جمله:

حروفی که دلالت بر حدث دارند، مقتضای شبه جمله نیز هستند. زیرا معنای حدثی می تواند با معانی حرفی مانند تعلیل و ظرفیت ارتباط برقرار کند.

این نوع تعلق، در استعمالات عرب زیاد است. مانند آیه ی شریفه «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم، ۲). که حرف نفی «ما» در آن به عنوان متعلق «نعمة» قرار گرفته است و «بنعمة»، سبب مجنون نبودن پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر می کند.

و مانند «لَا تَوْبَةَ لِلْحَاسِدِ لِأَنَّهُ مُسْتَمِرٌّ عَلَيْهِ» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ه.ق، ص ۱۰۴). که «انه» متعلق به «لا» است.

و مانند «لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا مُنْتَقِلَةً لَمْ يَكُنْ لِمَسِيرِهَا مَنَازِلٌ تُعْرَفُ وَ لَا رَسْمٌ يُوقَفُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا يُوقَفُ عَلَيْهِ بِمَسِيرِ الْمُنْتَقِلَةِ مِنْهَا بِتَنَقُّلِهَا فِي الْبُرُوجِ الرَّائِبَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۱۵). که «انه» علت ملازمه ی «كَانَتْ كُلُّهَا مُنْتَقِلَةً»

^{۱۳} برای بررسی دلالت بر حدث، نباید معانی مانند تبعیض، تعلیل، استفهام، منادی و ... که به صورت مصدر یا مشتق در کتب نحوی ذکر شده است، باعث انحراف فکر شود. این معانی مصدری، معانی قریب به معنای حروف هستند نه معنای دقیق آن ها. معنای دقیق حروف، همان معنایی است که در اثر تجربه ی چند سال مفاهمه با سایر افراد در ارتکاز همه ی افراد به وجود آمده است.

^{۱۴} بررسی حروفی که دلالت بر حدث دارند و احصاء آن ها، بحثی طولانی است که مقتضای این پژوهش نمی باشد.

و «لَمْ يَكُنْ لِمَسِيرِهَا مَنَازِلٌ تُعْرَفُ وَلَا رَسْمٌ يُوقَفُ عَلَيْهِ» را بیان می کند و این ملازمه که معنایی حدثی است، مدلول حرف شرط است. لذا «لو» که دال این معنا است، متعلق «انه» خواهد بود.

بنابراینچه گذشت، طبق ملاک نحویون، برخی حروف نیز می توانند متعلق شبه جمله قرار گیرند.

۲. تعلق به فعل ناقصه

دلالت بر حدث:

در میان علمای زبان عربی در معنای این افعال اختلاف وجود دارد. لکن معنای متبادر این افعال، معنایی حدثی است. حدث «لیس» نفی خبر از اسم است. حدث «صار» تحول اسم به خبر است و حدث «کان»، «اصبح»، «امسی»، «اضحی»، «ظلّ»، «بات»، «ما زال»، «ما برح»، «ما انفک»، «ما فتی» و «ما دام»، ثبوت خبر برای اسم در زمان های مختلف یا بدون زمان است. این تبادر مؤید هایی نیز دارد. مانند استعمال شدن مصدر برخی از این افعال، ملازم بودن حرف نفی با برخی از این افعال و تقارب معنوی برخی از این افعال با فعل تامه ی همان ریشه.

اقتضاء شبه جمله:

همه ی معانی که در بخش قبل برای افعال ناقصه بیان شد، می توانند با معانی حرفی مختلفی ارتباط داشته باشند. لذا از این جهت نیز اشکالی در تعلق به افعال ناقصه وجود ندارد.

استعمال فعل ناقصه به عنوان متعلق، زیاد است. مانند: «كَانَ ذَلِكَ خَطًّا مِنَ الْقَوْلِ لِأَنَّهُ لَا يَلِيقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (مفضل بن عمر، ص ۱۷۹). که «انه» متعلق به «کان» است.

و مانند: «إِنَّمَا كَانَ جُلُّ أَصْحَابِ عَلِيٍّ أَهْلَ اللّوَاءِ مِنْ رَبِيعَةَ لِأَنَّهُ أَمَرَ حُمَاهُ مِنْهُمْ أَنْ يُحَامُوا عَنِ اللّوَاءِ» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ه.ق، ص ۳۴۷). که «انه» علت «کان» را بیان می کند.

و مانند: «انَّ اللَّهَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا» (ثقفی، ۱۳۹۵ه.ق، ج ۱، ص ۱۱۲). که «انه» متعلق به «لیس» است.

و مانند «لیس له أن يكذب لأنه لا يقدر أحد على استكراهه على غير ما يريد» (ابن مقفع، ۱۴۱۸ه.ق، ص ۶۱). که «انه» علت «لیس» است.

بنابراین به نظر می رسد افعال ناقصه نیز طبق ملاک نحویون می توانند متعلق باشند.

۳. تعلق به فعل جامد

دلالت بر حدث:

در کتب نحوی دلیلی بر حدث نداشتن افعالی مانند «نعم»، «بئس» و «لیس» یافت نشد. معنای متبادر از این افعال که نحویون نیز آن را پذیرفته اند، از سنخ انجام شدن است. مثلاً «نعم» دلالت بر مدح، «بئس» دلالت بر ذم و «لیس» دلالت بر نفی خبر از اسم دارد. بنابراین همین تبادر به عنوان معنای این افعال در نظر گرفته می شود و حکم به دلالت این افعال بر حدث، خواهد شد.

اقتضای شبه جمله:

معانی حدیثی این افعال می تواند با معانی حرفی مختلفی مانند تعلیل مرتبط شوند.

استعمال فعل جامد به عنوان متعلق کم نیست. مانند: «لیس له أن یینخل لأنه أقل الناس عذراً فی تخوّف الفقر.»

(ابن مقفع، ۱۴۱۸ه.ق، ص ۳۴). که «آنه...» متعلق به «لیس» است.

و مانند: « بئس ما صنع الإمام حين جعل له دون أصحابه شيئاً؛ لأنه إنما أصاب ما أصاب بقوتهم» (فرازی، ص ۹). که «انه» متعلق به «بئس» است.

و مانند: «...هابيل و قابيل و ليس له نظير في اسماء العرب لانه فاعيل و ليس في ابنتهم.» (کمیت بن زید، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۴، ص ۲۴۲). که «انه» متعلق به «ليس» است.

و مانند: «ليس هذا القول بأقلّ ضرراً في توهين السلطان و تهجين الطاعة من القول الذي قبله، لأنه ينتهي إلى الفظيع المتفاحش من الأمر» (ابن مقفع، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۱۳۹). که «انه» متعلق به «ليس» است.

استعمالات تعلق به فعل جامد، کم نیست و برای قائل شدن به جواز کفایت می کند. لذا طبق ملاک نحویون این افعال نیز می توانند متعلق باشند.

۴. تعلق به اسناد

دلالت اسناد بر حدث:

اسناد معنایی نزدیک به متصف شدن دارد. به عنوان مثال، معنای اسناد^{۱۰} در عبارت «هذا قلم»، اتصاف «هذا» به «قلم» است. لذا معنایی از سنخ انجام شدن است.

اقتضاء شبه جمله:

معنای متصف شدن (اسناد)، می تواند با معانی حرفی مختلفی مانند تعلیل و ظرفیت ارتباط برقرار کند. لذا از این جهت نیز مشکلی برای متعلق بودن وجود ندارد.

^{۱۰} عبارت «معنای اسناد»، مسامحی است. زیرا خود اسناد معنا است.

تعلق به اسناد، استعمال نیز دارد. مانند: «اعلم أن أكثر الناس عدواً مجاهراً حاضراً جريئاً واشياً، وزير السلطان ذو المكانة عنده لأنه منغوس عليه بما ينفس على صاحب السلطان» (ابن مقفع، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۶۹). در این مثال، «انه» متعلق به اسناد بین «اکثر الناس» و «وزیر السلطان» است و دلیل آن را ذکر می کند.

«أما الحجّة التي أراد النّحاس أن يضعف بها القول فغير وجيهة؛ لأنه قال ...» (طیماوی، ص ۲). که «انه» متعلق به اسناد بین «الحجّة» و «غیر وجیه» است.

«مثل المشورة مع أهلها مثل التفكير في خلق السماوات و الارض و فنائهما، و هما عینان من العبد، لأنه كلما تفكر فيهما: غاص في بحار نور المعرفة» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰هـ.ق، ص ۱۵۳). که "انه" متعلق به اسناد بین «مثل المشورة» و «مثل التفكير» است.

«النبيُّ ص أصله و هو أصلُ هذا كُلِّه لِأَنَّهُ جَاءَ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً مِنْهُ إِلَّا بِهِ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳۲). که "انه" متعلق به اسناد بین «النبي» و «أصله» و اسناد بین «هو» و «أصل هذا» است.

«هو الجدى لأنه نجم لا تزول و عليه بناء القبلة، و به يهتدى أهل البر و البحر.» (عیاشی، ۱۳۸۰هـ.ق، ج ۲، ص ۲۵۶). که "انه" متعلق به اسناد بین «هو» و «الجدی» است.

۱-۲-۲-۳. مورد ذکر نشده

ملاک نحویون برای وجود یا عدم وجود توانایی متعلق بودن در الفاظ، بر مصداق دیگری نیز صدق می کند. لکن هیچ کدام از کتب نحوی چنین مصداقی را ذکر نکرده اند. این مصداق، ترکیب چند کلمه است. دلالت بر حدث:

ترکیب برخی کلمات معنایی حدثی دارد. مثلاً ترکیب «ما» و «الا»، معنای انحصار شیئی در شیئی دیگر را می‌رساند که معنایی از سنخ انجام شدن است. چنین حالتی در ترکیب‌های دیگر نیز رخ می‌دهد. لذا از این جهت اشکالی در تعلق به برخی ترکیب‌ها وجود ندارد.

اقتضاء شبه جمله:

ترکیب برخی کلمات مقتضی شبه جمله نیز هست. به عنوان مثال در عبارت «ما استثنت إلیّ مع تمام و إيجاب یتتصب بها عند المصنّف و بما قبلها عند السیرافی، و بمقدّر عند الزّجاج» (سیوطی، ص ۲۱۵). «عند المصنّف» متعلّق به ترکیب «یتتصب بها» می‌باشد. زیرا نویسنده در صدد این است که نظر منصوب شدن مستثنای «الا»، به وسیله ی خود «الا» را به مصنف نسبت دهد؛ نه این که بخواهد منصوب شدن مستثنای «الا» را نزد مصنف بداند. لذا «عند» متعلّق به «یتتصب» نیست. بلکه متعلّق به کل «یتتصب بها» است.

۲-۲. نظر مختار

۲-۲-۱. ملاک متعلّق

تعلق جار و مجرور به هیچ لفظی استحاله ی تصویری ندارد. در بسیاری از مسائل زبانی، تنها ملاک، موافقت استعمال با طبع است. زیرا بیش از هرچیز، طبع جامعه بر زبان اثرگذار است. با توجه به استعمالات متنوع جار و مجرور، می‌توان اطمینان پیدا کرد که بحث تعلق نیز از جمله ی همین موارد است و جز موافقت با طبع، ملاک دیگری برای توانایی متعلّق بودن وجود ندارد. به نظر می‌رسد این ملاک همان اقتضاء است که نحوین ذکر کرده‌اند. این ملاک نسبت به آنچه نمی‌تواند متعلّق باشد نیز مانعیت دارد. فهم وجود داشتن این ملاک در یک لفظ، با شناخت معنای آن ممکن است.

۲-۲-۲. مصادیق متعلق

۲-۲-۲-۱. اسماء

همه ی اسماء، اعم از اسماء جامد و مشتق، در این ملاک داخل هستند. لکن تعلق به اسماء جامد غیر مصدر، اسماء جامد مصدر و اسماء مشتق متفاوت است.

تعلق به اسماء جامد غیر مصدر، معنای ذات را به عنوان یک طرف معنای حرفی قرار می دهد. این نوع تعلق، در شبه جمله ای که صفت، صله، خبر یا حال از یک اسم ذات است، اتفاق می افتد. تعلق به مصدر، معنای حدثی را به عنوان یک طرف معنای حرفی قرار می دهد. شبه جمله ی مرتبط با مصدر ممکن است در جایگاه صفت، حال یا خبر باشد و ممکن است نقش اعرابی نداشته باشد. مثلا در عبارت «إِن عَلِيَا خَيْر آلِ مُحَمَّدٍ ... فَقُلْتُ لَهُ بِمَاذَا؟ قَالَ بِالسَّبْقِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالْعِلْمِ بَكِتَابِ اللَّهِ» (هلالی، ۱۴۰۵ه.ق، ج ۲، ص ۶۰۳). «بکتاب الله» صفت یا حال یا خبر از «العلم» نیست. ولی «کتاب الله» متعلق به «العلم» است.

تعلق به اسماء مشتق که هم دارای حدث و هم دارای ذات هستند، می تواند معنای حدثی را به عنوان یکی از طرفین معنای حرفی قرار دهد و می تواند معنای ذاتی را به عنوان یک طرف معنای حرفی قرار دهد. اگر شبه جمله، صفت، حال یا خبر از اسم مشتق باشد، معنای ذاتی آن به عنوان یکی از طرفین معنای حرفی واقع می شود. مثلا در عبارت «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ خَوْفَيْنِ خَوْفٍ مَّا مَضَىٰ وَ خَوْفٍ مَّا بَقِيَ» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰). ذاتی که در «مؤمن» وجود دارد یک طرف معنای حرفی ظرفیت است و اگر متعلق اسم مشتق این جایگاه ها را نداشته باشد، معنای حدثی اسم مشتق را مقید می کند. مثلا در آیه ی شریفه «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۲۰). حدثی که در «قدیر» وجود دارد (= قُدرة)، مقید به «کل شیء» شده است.

۲-۲-۲-۲. افعال

همه ی افعال در این ملاک جای می گیرند و تعلق به آن ها، حدثی که در آن ها وجود دارد را مقید می کند.

تعلق به فعل تامه ی متصرف مانند «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۱۱). که «الارض» متعلق به «لا تفسدوا» است.

تعلق به فعل ناقصه مانند «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱).

که «الفتنه» متعلق به «کن» است.

تعلق به فعل جامد مانند «بئسَ الْعَبْدُ أَنْتَ فِي تَعَدِّيكَ عَلَيَّ مَنْ كَفَّ عَنْ دَفْعِكَ عَنْ نَفْسِهِ» (حسن بن علی،

۱۴۰۹هـ.ق، ص ۶۶۹). که «تعدي» متعلق به «بئس» است.

۲-۲-۲-۳. حروف

تعلق به حروفی که معنایی حدثی را افاده می کنند، مورد قبول طبع جامعه است. لذا حروفی مانند حرف نفی و

حرف شرط، که دال بر حدث هستند می توانند متعلق باشند و سایر حروف چنین قابلیت ندارند.^{۱۶}

مخالف بودن تعلق به حروفی که حدث ندارند با اسالیب زبان نیز مؤید این مطلب است. به نظر می آید در زبان

عربی تعلق به معنایی غیر از حدث، فقط به صورت صفت، حال، صله و خبر اتفاق می افتد. از طرف دیگر، حرف،

در جایگاه موصوف، ذوالحال یا مبتدا قرار نمی گیرد و موصول نیست تا صله داشته باشد. لذا تعلق به معنای غیر از

حدث در حروف، مخالف اسالیب مشهور زبان است.

^{۱۶} مثال های تعلق به حروف در ص ۱۲ ذکر شده است.

ترکیب کلمات اگر معنایی حدثی به وجود آورد، تعلق به آن موافق طبع عرف است و اگر افاده‌ی معنای حدثی نکند، تعلق به آن خلاف طبع جامعه است. به عنوان مثال ترکیب اضافی، معنای حدثی ایجاد نمی‌کنند و حصر چیزی در چیزی، که گاهی با نفی و استثناء به وجود می‌آید، و اسناد بین مبتدا و خبر، معنای حدثی هستند. همچنین گاهی ارتباط فعل با یکی از معمول هایش مقید می‌شود و ارتباط آن با سایر آن‌ها قید نمی‌خورد که این نیز از موارد تعلق به ترکیب کلمات است. مانند آیه‌ی شریفه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر، ۴۲). که «منامها» متعلق به ارتباط «یتوفی» با «التي لم تمت» است و ارتباط «یتوفی» با «الانفس» را مقید نمی‌کند. یعنی مراد از آیه این است که: خداوند جان افراد را هنگام مرگشان می‌گیرد و جان کسانی که نمرده‌اند را در هنگام خواب می‌گیرد.

نتیجه گیری

طبق آن چه گذشت، ملاکی که با وجود داشتن آن در یک لفظ، آن لفظ توانایی متعلق بودن برای شبه جمله را پیدا می‌کند، این است که لفظ اقتضای شبه جمله را داشته باشد. یعنی ارتباط آن لفظ با شبه جمله، موافق طبع باشد. این ملاک همه‌ی اسماء و افعال را در خود جای می‌دهد. همچنین حروف و ترکیب‌های کلمات اگر دارای معنای حدثی باشند، در این ملاک می‌گنجد. بنابراین برای مشخص کردن متعلق شبه جمله‌های کلام، لازم نیست همواره به دنبال فعل و شبه فعل باشیم، بلکه کافی است دقت شود که طرفین معنای حرفی چه الفاظی هستند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابن عصفور، علی بن مومن. شرح جمل الزجاجی (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن مقفع، عبدالله بن دادويه، الآثار الكاملة، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، بيروت - لبنان، ١٤١٨ هـ.ق.

ابن هشام، عبد الله بن يوسف. مغنى اللبيب (چاپ چهارم). قم: كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى

نجفى (ره)

ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال (١٣٩٥ هـ.ق). الغارات (چاپ اول). تهران: انجمن آثار ملي.

جعفر بن محمد (١٤٠٠ هـ.ق). مصباح الشريعة (چاپ اول). بيروت: اعلمى.

حسن، عباس (١٣٦٧). النحو الوافى مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة (چاپ دوم). تهران:

ناصر خسرو.

حسن بن على (١٤٠٩ هـ.ق) التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام (چاپ اول). قم: مدرسة

الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.

الخطيب، محمد عبد الفتاح. ضوابط الفكر النحوى. قاهره: دار البصائر.

رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن. شرح الرضى على الكافية. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.

سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر. الأشباه و النظائر فى النحو (چاپ دوم). بيروت: دار الكتب العلمية.

سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر. البهجة المرضية على الفية ابن مالك (چاپ نوزدهم). قم: اسماعيليان.

شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤١٤ هـ.ق). نهج البلاغة (چاپ اول). قم: هجرت

صبان، محمد بن على. حاشية الصبان على شرح الأشمونى على الفية ابن مالك. بيروت: المكتبة العصرية.

صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤هـ.ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم (چاپ دوم). قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

طیماوی، فریق عمل. المعلقات العشر من الموسوعة الشعرية (از نرم افزار تراث ٣ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور)

عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠هـ.ق). تفسیر العیاشی (چاپ اول). تهران: المطبعة العلمية.

فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤هـ.ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (چاپ دوم). قم: موسسه دار الهجرة

فزاری، ابی اسحاق. السیر (از نرم افزار تراث ٣ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور)

کمیت بن زید (١٤١٧هـ.ق). شعر الکمیت بن زید الأسدی. بیروت: عالم الکتب.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٣هـ.ق). بحار الأنوار (چاپ دوم). بیروت، دار إحياء التراث العربی.

مدنی، علیخان بن احمد. الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة (چاپ اول). قم: ذوی القربی.

مفضل بن عمر. توحید المفضل (چاپ سوم). قم: داوری.

نصر بن مزاحم (١٤٠٤هـ.ق). وقعة صفین (چاپ دوم). قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥هـ.ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی (چاپ اول). قم: الهادی